

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٣٤﴾ وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ
وَجَعَلَتْ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَعَدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٣﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي
السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ الْعَاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣٤﴾

(سورة آل مباركة عمران)

رهبانیت مسیحیت، برای اینکه دامانشان به گناه، آلوده نشود رهبانیت^۱، پیشه کردند؛ به غارها و کوهها و بیغولهها پناهنده شدند. قرآن می فرماید: «و رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ»^۲ رهبانیتی که آنان از خود درآوردند؛ به صورتی بدعتی آن را ایجاد کردند ما بر آنان رهبانیت را نوشته بودیم.

اما عالم اسلامی، رهبانیت ندارد؛ گوشه گیری ندارد؛ فرار ندارد؛ عالم اسلامی، همانی است که سعی می کند که بگیرد غریق^۳ را؛ یک فرد آگاه مسلمان هر انسان مسلمانی^۴ همین جور است؛ سعی می کند غریق را، و بازده را، بیمار را، نجات بدهد این که با فرار جور در نمی آید. خودش را متقی می کند؛ دارای تقوا، یعنی آن تجهیز لازم را، آن زره لازم را، در مقابل آسیب گناه، بر تن می پوشد و وارد منطقه گناه می شود برای دستگیری گناهکاران؛ خلاصه تقوا این است.

وقتی که این، معنای تقوا شد آیا تقوا، مقدمه و وسیله ای برای پیروزی هست یا نیست؟ می بینید که خیلی آسان، وسیله پیروزی است. آن کسی که می خواهد بر این بیماری در این منطقه، پیروز بشود اگر همواره بترسد که مبادا این میکروب در جسم، اثر بگذارد این چطور می تواند میکروب زده ها و و بازده ها را نجات بدهد؟ باید خودش را خاطر جمع کرده باشد؛ باید از خودش خاطرش جمع باشد؛ بعد وارد این منطقه و بازده بشود و دیگران را نجات بدهد؛ آن وقت است که به پیروزی هم خواهد رسید. آن وقت است که این

^۱ رهبانیت، ترک دنیا و لذت های آن، از جمله: ازدواج و خوردن گوشت و همچنین کناره گرفتن از مردم و جامعه.

^۲ سوره مبارکه حدید؛ آیه ۲۷

^۳ صاحب دلی به مدرسه آمد ز خانقاه
گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود
گفت آن گلیم خویش بدر می برد ز موج
وین جهد می کند که بگیرد غریق را (گلستان سعدی)

^۴ که مسلمان بودن و مسئول بودن با یکدیگر، لازم و ملزوم هم هستند.

کار را هم به راحتی انجام خواهد داد. «وَاتَّقُوا اللَّهَ» تقوای الهی پیشه کنید؛ «لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» مگر پیروزمند و رستگار و موفق گردید.

«وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» بپرهیزید و پروا کنید از آن آتشی که آماده شده است برای کافران. «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» اطاعت کنید از الله و از پیامبر، شاید مورد رحمت پروردگار قرار بگیرید.

خب! اطاعت از خدا با اطاعت از پیغمبر، چه تفاوتی دارد به چه مناسبت می‌فرماید اطاعت کنید از خدا و اطاعت کنید از پیامبر؟ ذکر کردن هر دو با هم، زائد نیست؟ نه! اگر چنانچه فقط بگویید: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ» اطاعت کنید از خدا، و پیامبر را به عنوان مصداق و نمونه ذکر نکنند و اطاعت از پیامبر را متذکر نگردد آن کسانی هم که در نقطه مقابل پیغمبر قرار دارند ممکن است ادعا کنند ما داریم اطاعت از خدا می‌کنیم دامنه ادعا که وسیع است همه کس می‌توانند داعیه دین و ایمان و تقوا را علنی کنند؛ همه کس می‌توانند مدعی شوند که بنده خدایند و مطیع او.

در زمان پیامبر، هم پیغمبر، مدعی عبودیت و اطاعت خدا بود هم آن کسانی که در جبهه مقابل او، با او می‌جنگیدند، اختلال می‌کردند؛ رهبران و آقایان و رهبانان مسیحیت و اُحبار^۶ یهود، اینها هم ادعا می‌کردند «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ»^۷ یک ذره هم بالاتر از پیغمبر؛ او می‌گفت من بنده خدا هستم اینها می‌گفتند ما فرزندان و پسران خدا هستیم. آنها فکر می‌کردند که اطاعت خدا، درست در اختیار آنهاست یا به تعبیر دیگر بگوییم، فکر نمی‌کنند بلکه اینجور وانمود می‌کنند که مطیع خدایند؛ درست است یا نه؟ عده‌ای هستند که خودشان وقتی با خود، خلوت می‌کنند می‌یابند که چه نامه سیاهی دارند می‌فهمند که آنچه می‌گویند سرا پا دروغ است اما به مردم این جور وانمود می‌کنند که بندگان خوب خدا و مطیعان و عابدان پروردگارند. اینها در مقابل مردم حق پرست واقعی، باید ممتاز^۸ بشوند باید مشخص بشوند این است که اینجا خدای متعال در مقابل در مقام بیان اطاعت و لزوم آن برای مؤمنان، اینجور می‌گوید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ» اطاعت کنید خدا را و پیامبر را. اگر نمی‌گفت پیامبر را، دشمنان پیامبر هم می‌گفتند ما مطیع خداییم؛ لذا بایستی مشخص شود که اطاعت خدا، یعنی چه؟ آن کسانی که خود را بنده خدا می‌دانند اما بنده فرمان قانون خدا نیستند؛ عمل به قانون نمی‌کنند؛ ملتزم به لوازم این بندگی نیستند؛ اینها چطور

^۵ سوره مبارکه آل عمران؛ آیات ۱۳۲ تا ۱۳۵

^۶ جمع خبر، به معنای دانایان

^۷ سوره مبارکه مائده؛ آیه ۱۸

^۸ به معنای جدا شده

می‌توانند بگویند ما بنده خداییم؟ «أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ» اطاعت کنید خدا را و رسول را «لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» شاید مورد رحمت پروردگار قرار گیرید.

رحم خدا یعنی چه؟ مورد رحم خدا قرار گرفتن یعنی چه؟ اینجا یک مقایسه‌ای بکنید بین بیان قرآن و پندار عامیانه ما. ما می‌گوییم که: اگر گنه‌کاریم اگر نافرمانی خدا کردیم اگر به واجبات و تعهدات و تکالیفی عمل نکردیم اگر چنانچه از منطقه‌های ممنوعه پروردگار، پا عقب نکشیدیم فقط یک امیدواری داریم آن چیست؟ آن رحم خداست! خدا با رحمتش با ما عمل کند؛ خدا ما را رحم کند؛ این داعیه و حرف ماست؛ یعنی حرف معمول اجتماع ما و مردم ما، این است. رحمت خدا را برای کجا می‌دانیم؟! برای آن جا که عمل نکردیم؛ برای آن صورتی که نافرمانی کردیم؛ آنجا که منطقه ممنوعه خدا را زیر پا لگدکوب کردیم؛ مسئولیت و تعهد الهی را ملاحظه نداشتیم؛ در یک چنین صورتهایی می‌گوییم: ما که عمل نداریم مگر خدا رحمان کند. رحم را، رحم خدا را، رحمت پروردگار را، رقیب عمل کردن و جایگزین عمل کردن می‌دانیم.

اما آیه قرآن به عکس است؛ می‌گوید: عمل کنید؛ اطاعت کنید شاید مورد رحمت پروردگار قرار بگیرید. رحمت خدا، آن وقتی است که یک ملتی به مسئولیتش عمل کند؛ خدا آن وقتی به مردم رحم می‌کند که او را اطاعت کنند و تکالیف خود را انجام بدهند.

وگرنه، هفتصد میلیون، مسلمان بنشینند و به انتظار ابر رحمت پروردگاری که بر سرشان ببارد؛ آن وقت راه‌ها را باز کنند تا دزدان ناموس و غارتگران دین بیابند همه چیزشان را ببرند به امید به رحمت خدا بنشینند؟ پس بگو بنشینند حالا!

«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» اطاعت کنید خدا را و رسول را، پیامبر را شاید مورد رحمت قرار بگیرید یعنی چه اطاعت کنید خدا را؟ اطاعت خدا به چیست؟ به اینکه تمام تکالیف و حجت‌های الهی را بر دشمنان حمل کنیم آنچه را که بر عهده ما نهاده شده است انجام بدهیم. به قول آیه شریفه قرآن که می‌فرماید: مؤمنین آن کسانی هستند که وقتی میان آن‌ها، مشاجره‌ای به وقوع می‌پیوندد به تو ای پیامبر، رجوع می‌کنند مراجعه می‌کنند و چون تو حکمی، صادر کردی «ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ»^۹ دستوری که تو صادر کردی [حتی] کمترین کدورتی هم، بر روح آن‌ها و دل آن‌ها بر جای نمی‌گذارد؛ «وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» تسلیم فرمان تو آند؛ مؤمن واقعی این جور است.

^۹ سوره مبارکه نساء؛ آیه ۶۵

اگر این جور بود یک ملتی یک امتی، اگر یک عده جمعیت به این صورت، تحت فرمان خدا قرار گرفتند آن وقت است که رحمت پروردگار و لطف بی‌نهایت او شامل حال آنان خواهد شد آن وقت است که یک امت به آقایی می‌رسد آن وقت است که یک ملت به رشد انسانی می‌رسند آن وقت است که اسارت‌ها و زنجیرها از دست و پای او باز می‌شود آن وقت است که رحمت الهی شامل حال او می‌شود. «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» اطاعت کنید خدا و پیامبر را؛ باشد که مورد رحمت پروردگار قرار گیرید.

«وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ»^{۱۰} میدان مسابقه است اینجا؛ میدان پیشی‌گیری و مسارعه است؛ پیشی بجوید سبقت بجوید؛ «إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ» به سوی مغفرتی؛ «مِن رَّبِّكُمْ وَجَعَةٍ» و بهشتی که «عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» که به پهنای آسمان‌ها و زمین است؛ «أَعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» آماده شده است برای باتقویان. آنجا یک نشانه تقوا و یک نتیجه تقوا ذکر شد؛ اینجا نشانه‌های تقوا پی در پی ذکر خواهد شد.

ای انسانی که برای یک وجب زمین و یک مقدار آب و گل در فلان منطقه عالم، حاضری سبقت بگیری؛ حاضری دیگران را عقب بگذاری؛ حاضری تمام قوا و نیروهایت را به کار بزنی، استخدام کنی، تا بتوانی در مزایده زمین؛ در به دست آوردن فلان سرمایه؛ در تصرف کردن فلان مغازه؛ در گرفتن فلان گوشه فلان مملکت؛ در دایر کردن فلان کمپانی در فلان منطقه عالم؛ در تحصیل امتیازات مادی هرچه بیشتر؛ برای این‌ها حاضری مسابقه بدهی؛ سرعت بگیری؛ دیگران را عقب بگذاری اگرچه شرافت‌ها و فضیلت‌ها را هم زیر پا گذاشته باشی؛ ای انسان! به تو نمی‌گویند سرعت بگیر، به تو نمی‌گویند در خانه بخواب، نیروهایت را به کار مزن؛ آن کسی که به نام دین به تو این سخن را می‌گوید دروغ می‌گوید و نمی‌داند. دین نمی‌گوید نیروهایت را متوقف بگذار. دین می‌گوید سرعت بگیر هرچه بیشتر، مسابقه بده هر چه زیادتر، اما به سوی چه؟ به سوی چیزی که شایسته توست، نه به سوی یک وجب آب و گل؛ نه به سوی فلان مبلغ ناچیز؛ نه به سوی زندگی مادی دنیا که هر چه باشد برای تو کوچک و کم است. انسان بزرگ! به سوی چیزی که با عظمت تو، با مقام تو سازگار باشد.^{۱۱} ای انسان بزرگ! سرعت بگیر، مسابقه بده اما به سوی چه؟ «إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَعَةٍ» سرعتت به سوی مقصد پروردگار باشد، به سوی آن بهشت برین الهی باشد که همه آسمان‌ها در مقابل آن کوچکنند؛ همه زمین در برابر آن اندک است. یعنی چه؟! دقت کنید در تعبیرات قرآنی تا بفهمید. قرآن می‌گوید: تو اگر می‌خواهی همت به چیزی بگماری برای تو، زمین و آسمان، اندک و ناچیز

^{۱۰}سوره مبارکه آل عمران؛ آیه ۱۳۳

^{۱۱} که انسان، عالی‌ترین موجودات این جهان است؛ بزرگ‌ترین نعمت‌های وجود بعد از پروردگار در همین کالبد کوچک و محدود است.

است، همت به چیزی بالاتر از اینها بگمار. ای انسان بزرگ! مغفرت، برای تو مهم است؛ از همه چیز بالاتر مغفرت است و پس از مغفرت، آن چیزی که ارزش و عظمتش از آسمانها و زمین بالاتر است.

مغفرت یعنی چه؟ ما دیدیم به فلانی گفتیم آقا معذرت می‌خواهم یک دشنامی به تو دادم من را ببخشید او هم با ناز و کبر یا با خوش اخلاقی و لطف به هر صورتی، گفت: خیلی خوب؛ صرف نظر کردیم. یا فلان جا فلان جنایات غیر عمدی انجام گرفته، آدم اطراف آن کسی که صاحب حق است با التماس و درخواست و آقا ببخشید، آقا لطف کنید، او هم می‌گوید: خیلی خوب، شما را ببخشیدم. [یا مثلاً] در فلان اداره دولتی و حکومتی، فلان قدر، مالیات برای تو (بر طبق چه حسابی، درست یا نادرست) بریده‌اند شما رفتی، احترامی کردی، تملّقی گفتی، دو جمله‌ای گفتی [یا] کسی را با خودت بردی نامه‌ای، توصیه‌ای، تلفنی؛ گفتند: خیلی خوب، فلان قدرش را به شما بخشیدیم. این بخش را که ما دیدیم، خیال کردیم که غفران الهی هم از قبیل این بخش‌هاست. فلان کس، ظلم کرده، جنایت کرده، گناه کرده، در زمین، فساد آفریده و برانگیخته، مستوجب عذاب خداست؛ بعد روز قیامت به خاطر قطره اشکی که او داشته است یا توجه و توسّلی که او کرده است خدا بگوید: خیلی خوب؛ حالا که اینجوری شد ما هم از سر خطای تو گذشتیم [و] تو را بخشیدیم. [به نظر شما آیا] مغفرت خدا این است؟! «سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ» این را می‌گویید؟! [معلوم است که] نه.

درباره معنای غفران هم بنده زیاد صحبت کردم. اینی که می‌گویم صحبت کردم، برای این است که شما برادران که غالباً در بحث‌های ما بودید برگردید به حافظه‌تان آنچه را که گفتیم از خفا و زوایای حافظه‌تان بیرون بیاورید.

غفران یعنی التیام دادن و پُر کردن یک خلأ. بدن شما یک جراحی بر می‌دارد؛ این ران، این بازو، یک جراحی عمیقی بر می‌دارد این لای گوشت از هم باز می‌شود اینجا مرهمی به شما می‌دهند دارویی می‌گذارند ویتامینی مصرف می‌کنید؛ آمپولی می‌زنید؛ تا این می‌جوشد؛ تا این می‌تراود و می‌زاید، تا بالأخره هم جنس خود را، آن گوشت بدن، آن ماهیچه بدن، هم سنخ خود را کنار خود به وجود می‌آورد. تشکیلات بدن شما کار می‌کند این زخم، پُر می‌شود التیام پیدا می‌کند این التیام پیدا کردن یک زخم را؛ یک جراحی را در نظرتان نگه بدارید تا تشبیهش کنم و تمثیل کنم به غفران؛ ببینید غفران چه جوری است.

روح شما اگر در مقام تمثیل، مانند جسمی باشد، هر گناهی که انجام می‌دهید ضربتی بر روح، وارد می‌کند و زخمی به وجود می‌آورد چرا آقا؟ چرا می‌گوییم گناه، ضربت بر روح هست؟! برای خاطر اینکه روح باید تعالی پیدا کند و گناه، هر آن چیزی است که روح انسانی را یک گام از تعالی و تکامل مورد نظرش باز می‌دارد. در مقام مثل و تشبیه، می‌شود همین زخم‌زدن؛ همین شکاف را بر پیکره روح تو به وجود آوردن. این گناه که انجام شد، این نقیصه شکل گرفت. شما مال مردم، خوردید خدای نخواسته، آنی که شرب خمر کرد؛ آن کس که ربا خورد؛ آنی که زنا کرد؛ آنی که دروغ گفت؛ آنی که افترا گفت، با هر یک از این کارها، یک شکافی به روحش به پیکره روانش وارد آمد، این روح او زخمی شد ناقص شد از کمال که غایت‌الأمال^{۱۲} است دور افتاد؛ این گناه حالا باید مغفرت پیدا کند.

غفران یعنی چه؟ غفران یعنی این خلاء، این کمبود روح، این زخم روان، این نقیصه‌ای که در نفس او به وجود آمده است، برطرف شود این را می‌گویند غفران.

چه جوری برطرف می‌شود؟ چه جوری برطرف می‌شود آن نقیصه‌ای که در روح تو از سوی گناه به وجود آمده؟ با جبران کردن. آن کسی که با یک گناهی، جان خود را از اوج انسانیت و تکامل و نقطه پرواز انسانی، یک قدری، منحن^{۱۳} کرده و دور انداخته، آن وقتی این عقب‌ماندگی‌اش جبران شده است که یک مقداری برود بالا.

یک مثال دیگر بزنم. سوار ماشین شدیم دارید می‌روید سر پنجاه فرسخی، اگر این ماشین در راه توقف کرد، شما چه شدید؟ عقب افتادی. جبران عقب‌ماندگی به چیست؟ به اینکه یک خرده تندتر بروید؛ یک خرده، بی‌وقفه‌تر بروید، یک مقدار از استراحت، صرف نظر کنید تا در وقت معین به نقطه مورد نظر برسید. و إلا با نشستن آنجا و گفتن که خدایا من غلط کردم، یک ساعت پیش اینجا در قهوه‌خانه لمیدم و دیر حرکت کردم؛ خدایا اشتباه کردم؛ خدایا غلط کردم؛ این کاری از پیش نمی‌برد. حالا بالأخره غلط، انجام گرفت، زودتر حرکت کن، تندتر برو تا این توقف و تأخیر یک ساعت را جبران کرده باشی. مغفرت الهی، این جوری است.

^{۱۲} نهایت آرزو

^{۱۳} پست شونده

خدای متعال نمی‌گوید چون تو گناه کردی، حالا هر چه کار نیک بکنی ما آن گناه را اصلاً از بین نخواهیم برد؛ لَجَ نَمِي كُنْدَ خَدَا. «وَ اِي لَغْفَارٌ»^{۱۴} ما لجباز نیستیم ما غفاریم. آن گناههایی که انجام گرفت؛ آن اشتباهاتی که به وجود آمد، ما حاضریم از اشتباهات، صرف‌نظر کنیم [اما] در صورتی که جبران بشود. نمی‌گوییم چون شما یک روزی، اشتباه کردید حالا صد برابر، مجاهدت کردید مجاهدت شما به خاطر اشتباه شما هیچ، نه؛ «وَ اِي لَغْفَارٌ» ما غفاریم؛ ما خلأها را پُر می‌کنیم؛ زخم‌ها را التیام می‌دهیم؛ اما برای چه کسی؟ «لِمَنْ تَابَ وَ اَمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى»^{۱۵} من بخشنده‌ام برای آنکه توبه کند. توبه کند یعنی چه؟ یعنی برگردد. راه تکامل شما از اینجا بود؛ شما باید این طرفی می‌رفتید حاضریم شما را ببخشیم؛ کی؟ وقتی بروید به طرف تکامل؛ مجدداً به راه راست برگردید. «لِمَنْ تَابَ» توبه کند، یعنی برگردد، توبه یعنی برگشتن. ایمان خود را قوی کند عمل صالح کند. عمل! نباید از عمل، غافل بود و به سخن گفتن و دل‌خوش داشتن خود بسنده کرد.

بنابراین مغفرت یعنی پُر کردن این خلأهایی که زخم‌های روح انسانند، با پُر کردن آن‌ها انسان به کمال می‌رسد. این، شایسته است که انسان در راهش کوشش کند؛ مسابقه بدهد سرعت بگیرد. مغفرت خیلی مهم است. مغفرت این نیست که خدای متعال بی‌حساب از روی دل‌بخوایی کسی را مورد لطف قرار بدهد و بدون اینکه خود او، کوششی در راه این لطف الهی کرده باشد. «وَ سَارِعُوا اِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ» سرعت بگیرد به سوی مغفرتی از پروردگارتان، «وَجَعَلَهُ» و بهشتی «عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْاَرْضُ» که پهنا و گستردگی آن، به قدر آسمان‌ها و زمین است «اُعِدَّتْ» آماده شده است «لِلْمُتَّقِينَ» برای متقیان.

این جمله معروفی که می‌گویند: "آقا شما اهل بهشتی و بهشت خواهید رفت اگر إن شاء الله راهتان بدهند" این بسیار حرف به جایی است. ما همه آرزومند بهشتیم همه در دعاها، بهشت را طلب می‌کنیم گاهی طلب بهشت تنها هم، ما را قانع نمی‌کند، دانه‌دانه خصوصیات آن را هم در می‌آوریم؛ از حورالعینش و از غذای خوبش و از لحم طیرش^{۱۶} و الی غیر ذلک در دعاهایمان ردیف می‌کنیم اما خود خدا می‌گوید ما این بهشت را برای مردم با تقوا آماده کردیم؛ این سفره را برای یک عده مردم خاصی انداختیم، آنها باید بیایند سر این سفره بنشینند و وارد این منطقه بشوند. آنها کی هستند؟ باتقویان.

^{۱۴} سوره مبارکه طه؛ آیه ۸۲

^{۱۵} به یقین من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته نماید و به راه راست رهسپار شود.

^{۱۶} گوشت پرندگان

«أَعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» آماده شده است برای متقیان.^{۱۷} چه کسانی هستند با تقوایان؟ «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ»^{۱۸} آن کسانی که انفاق می‌کنند در خوشی و ناخوشی. این یک شرط باتقوا بودن است.

انفاق را هم باز چند بار تا حالا معنا کردم عیبی ندارد اینها را تکرار کنیم چون اینها حرف‌هایی است که غالباً تازه تازه به گوش شما می‌رسد هر چه تکرار بشود بیشتر در دل می‌ماند و چه بهتر.

انفاق با خرج کردن فرق دارد؛ خرج کردن یعنی اینکه انسان، پولی را خرج کند. انفاق خرج کردن است اما نه هر خرج‌کردنی؛ انفاق آن خرج‌کردنی را می‌گویند که با آن، یک خلأ پُر می‌شود یک نیاز راستینی برآورده بشود. کجایند آن کسانی که میلیون‌ها خرج می‌کنند به ظاهر هم برای کارهای نیک، خرج می‌کنند اما از زبان قرآن به آنها بگوییم که بدبخت‌ترین مردمند؛ زیرا کارشان انفاق نیست. «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»^{۱۹} این پول‌هایی که خرج می‌شود؛ این زر و زیورهایی که بر پیکره گرسنه یک عده مردم، آویخته می‌شود این پیرایه‌های زیادی و دروغین؛ این‌ها انفاق نیست، چرا؟ چون خلأی را پر نمی‌کند.

آقا اگر این پنج زار را شما دادید به کسی که صد تا پنج زاری و یک تومانی در جیبش هست صد تای دیگر هم می‌تواند فراهم کند این انفاق نیست. اگر دادید آن آدمی که منتظر یک پنج زاری است تا یک نان سنگک بخرد و شکم خود را پُر کند این اتفاق است. البته نخواستم با این جمله بگویم آقایان بروند هی پنج‌زاری بدهند به گرسنه‌ها و گداها که شکم‌هایشان را پُر کنند؛ نه! گاهی پر کردن شکم گرسنه هم انفاق نیست، در یک شرایط، این جور است در آن شرایطی که فقر و گرسنگی مانند گیاه هرزه‌ای بی‌حساب دارد بر روی زمین‌ها می‌روید، آنجا پر کردن شکم گرسنه، مثل قیچی کردن پیکره بالای یک دانه علف هرزه است. در صحرا، علف هرزه، چقدر قیمت دارد؟ بالأخره از جلوی چشم، یک گیاه هرز، کم می‌شود اما چقدر این کار، اساسی است چقدر جالب است این کار، خیلی کم و ناچیز است. بنابراین انفاق، آن چیزی است که یک خلأی را پر می‌کند یک نیازی را برآورده می‌کند آن ملتی که امروز به یک چیزی احتیاج دارند، مانند آب و هوا، اگر در غیر آن چیز، به آن ملت، کمک کردی، اینجا انفاق نکردی، پول‌حرام کردن انجام دادی.

^{۱۷} ترجمه‌ها را درست دقت کنید که الان وقتی قاری عزیزمان آمدند اینجا این آیات را بخوانند هر کلمه‌ای را که من مخصوصاً تکیه کردم برای اینکه در ذهنتان باشد و در حین تلاوت، فوراً به معانی کلمات بر گردید.

^{۱۸} سوره مبارکه آل عمران؛ آیات ۱۳۴ تا ۱۳۶

^{۱۹} سوره مبارکه کهف؛ آیات ۱۵۳ تا ۱۵۴

پس انفاق، کار همه کس نیست، انفاق، کار مردمان باهوش است. آن‌هایی که خلأها و نیازها را می‌فهمند و حاضر می‌شوند به جا، آن خلأها و نیازها را پر کنند. انفاق خیلی مهم است. «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ» یکی از نشانه‌های با تقواها این است که انفاق می‌کنند در خوشی و ناخوشی.

«وَالكَاطِمِينَ الْغَيْظِ» و فروبرندگان خشم. فرو برندگان خشم یعنی چه؟ یعنی بر اساس احساسات، کار نمی‌کنند؛ همه جا عقل. اما گاهی عقل هم با خشم‌های درست، همراه است. نمی‌بینید در قرآن می‌گوید: «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»^{۲۰} اینی که می‌گویند: «وَالكَاطِمِينَ الْغَيْظِ» معنایش این نیست که شما خیال کنید می‌خواهیم بگوییم خشم یک ملت، خشم یک انسان، خشم یک جامعه، علیه آن کسانی که باید بر آنان خشم گرفت، نیست و نابود باد؛ نه [این را نمی‌خواهیم بگوئیم]. قرآن هم نمی‌گوید که این خشم‌ها را فرو بخورید؛ می‌گوید بر اساس خشم، کاری انجام ندهید. «وَالكَاطِمِينَ الْغَيْظِ» کظم‌کنندگان، فروبرندگان! نه فراموش‌کنندگان [بلکه] فرو برندگان غیظ و خشم. که وقتی خشم فرو نشست، انسان می‌تواند با عقل، با درک، آنچه را که شایسته است انجام بدهد.

«وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» گذرندگان از مردم، عفوکنندگان از خطاهای مردم. از اشتباهات مردم، از خطاهای مردم، از گناهان مردم، از لغزش‌های مردم باید گذشت، باید صرف نظر کرد. از آن گناهی، نباید صرف نظر کرد که لغزش نبوده است. خدا هم از یک چنین گناهی، مشکل صرف نظر بکند. از آن عمل خلافی نباید صرف نظر کرد که از روی تعمد و عناد، انجام گرفته است، اما لغزش‌ها، قصورها که در کار عامه مردم فراوان هست، قابل گذشت و عفو کردن است. «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» و خدا دوست می‌دارد مردمان احسان‌کننده را.

از دیگر نشانه‌های با تقواها چیست؟ «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ» آن کسانی که چون گناه بزرگی انجام دهند یا بر خویشان ستم کنند «أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ» بر نفس‌های خود، ظلم روا بدارند «ذَكَرُوا اللَّهَ» فوراً به یاد خدا بیفتند. در وادی غفلت، زیر سرپوش غفلت، دیر نپایند.

یک آیه خیلی عجیبی هست در قرآن، در زمینه تذکر پیدا کردن؛ «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا» این هم برای با تقواهاست اتفاقاً، «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا»^{۲۱} وقتی یک گروهی شیطان (با آن معنایی وسیعی که

^{۲۰} سوره مبارکه فتح؛ آیه ۲۹

^{۲۱} سوره مبارکه أعراف؛ آیه ۲۵۱

شیطان دارد) و شیطان صفت او را احاطه می‌کنند تا گمراه کنند، تا از راه به در ببرند، تا او را به فراموشی بیندازند، «ذُكِرُوا اللَّهَ» فوراً به یاد خدا بیافتد انسان. یاد خدا یک چنین چیزی است. یاد خدا، حربه‌ای است در دست ما علیه شیطان‌ها، یاد خدا ریسمانی است در اختیار ما، برای نجات از ورطه‌ای که دشمنان هوشیاری ما در برابر ما به وجود آورده‌اند.

«ذُكِرُوا اللَّهَ» چون کار خلافی بکنند یا بر خویشتن ظلم بکنند، خدا را به یاد می‌آورند. «فَاسْتَغْفِرُوا لِذُنُوبِهِمْ» پس طلب غفران و مغفرت می‌کنند برای گناهانشان، در جستجو می‌آیند که این گناه، این خلاء، التیام پیدا کند، اما همین هم بدون کمک پروردگار ممکن نیست. «وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ» و چه کسی غفران و مغفرت می‌بخشد گناهان را به جز خدا؟ تلاش از تو و حرکت از تو، و برکت از خدا؛ تلاش و کوشش از ما، و قبول از خدای ما. پس تلاش را از پرونده خودمان حق نداریم حذف کنیم. «وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ» بر آنچه که می‌دانند گناه هست اصراری نورزند. «أُولَٰئِكَ جَزَاءُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ» این چنین کسانی که از تلاش و کوشش باز نمی‌ایستند، استغفار می‌کنند برای گناهان، اصرار نمی‌ورزند در راه خطا و خلاف؛ این چنین آدم‌هایی پاداششان مغفرت از سوی پروردگارشان است. «وَجَعَلْتُ جَبْرِي مِّن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» و بهشت‌هایی که در زیر آن‌ها نهرهایی جاریست، خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» در آن جاودانه‌اند و چه نیکو، پاداش عمل‌کنندگان است. باز اینجا می‌گوید پاداش عمل‌کنندگان أَجْرُ الْعَامِلِينَ، مسئله عمل، یکی از مسائل بسیار مهم است.

در این سلسله معارف اسلامی که إن شاء الله در بحث‌های قرآنی و در این تلاوت‌ها، به ترتیب تا آخر ماه رمضان در نظر دارم که مرتباً بیان کنیم و عرض بکنیم، یکی‌اش اختصاص پیدا می‌کند به همین مسئله عمل.

سخنرانی مقام معظم رهبری

پنجشنبه ۲۸ شهریور ۱۳۵۳

دوم رمضان المبارک ۱۳۹۴ قمری